

سبک شناسی اشعار مولانا محمد ولی دشت بیاضی

دکتر مرتضی چرمگی عمرانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۹/۲۳

چکیده:

میرزا محمد ولی دشت بیاضی متخلص به ولی (۹۳۰۹ ت - ۱۰۰۱ ه. ق) از شاعران مشهور دوره صفوی و معاصر شاه طهماسب اول میباشد که روزگار شاه عباس کبیر را درک کرده است. او یکی از شاعران توانای عهد خود در سخنوری و ملک الشعرای روزگارش بوده. نگارنده در این مقاله اشاره‌ای مختصر به زندگی و اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر شاعر کرده است. سپس ارتباط ولی و شاعران معاصرش مورد بررسی قرار گرفته و اشاره‌ای گذرا نیز به شاعران قبل از ولی که در دیوانش به آنها توجه داشته، شده است. در ادامه مقاله، سبک شعری مولانا محمد ولی دشت بیاضی از جنبه‌های مختلف سبکی، به همراه شواهد شعری مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی:

سبک شعری، نقد، ارزیابی، شعر ولی، تذکره‌ها.

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور نیشابور

مقدمه :

میرزا محمد ولی دشت بیاضی متخلص به ولی از شاعران سده دهم هجریست (۱۰۰۱ ه.ق) وی معاصر شاه طهماسب اول صفوی و دیگر پادشاهان این سلسله تا روزگار شاه عباس اول بوده است. از نام و نسب، دوران کودکی و جوانی او در تذکرها سخنی بمیان نیامده است و در اشعار وی در اینباره مطلبی منعکس نگردیده. زادگاه وی بنا بتصریح اکثر تذکره‌نویسان دشت بیاض از توابع قهستان خراسان (قاین) است که به سبب سپیدی خاک آنجا را به این نام خوانده‌اند^۱ چنانچه از کتاب نزهة القلوب وزینه‌المجالس برمی‌آید اسم قدیم آن سپید روستا و قصبه آن فارس است^۲. مولانا ولی از ایام کودکی مشغول طبع آزمایی شعر بوده و ذوق خود را می‌آزموده است و بنا بگفته مطربی سمرقندی از زمان صبی تا اوان نشو نما از دغدغه گفتن اشعار خالی نبوده و اوقات را صرف سخن‌سازی و نکته‌پردازی نموده است^۳، ولی دشت بیاضی در پایان سفرهای خویش بخراسان برگشت و انقلابهای خراسان را بعد از مرگ شاه طهماسب (۹۸۴) تحمل کرد تا عاقبت بفرمان دین محمد خان اوزبک پسر جانی بیک خواهرزاده عبدالله خان پادشاه مشهور ازبک بسال ۱۰۰۱ ه.ق. کشته شد و در مزار شریف عبدالله بن موسی بن عبدالله حسنی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) در روستای کارشک خضری دشت بیاض از توابع قاین به خاک سپرده شد.

نظر مورخان و تذکره نویسان درباره ولی و شعر او:

اگرچه اکثر تذکره‌نویسان با دیدگاهی انتقادی سبک شعر او را مورد بررسی قرار نداده‌اند و چنانکه رسم است عموماً بذکر کلیاتی درباره سبک شاعری بسنده کرده‌اند به هر روی ذکر آراء و عقاید آنها تا حدی نشان دهنده قدر و ارجیست که شاعر از آن بهره‌مند بوده

۱ - تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۸

۲ - بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قائنات و قهستان، ص ۲۳۲

۳ - تذکره الشعراء، ص ۳۴۲

است در این مقاله به برخی از عقاید صاحبان تذکره درباره شعر ولی دشت بیاضی اشاره میشود:

مؤلف خلاصه‌الاشعار^۱، صاحب تذکره هفت اقلیم^۲، نویسنده سلم السموات^۳، صاحب تذکره خیرالبیان^۴ و گردآورنده عرفات العاشقین^۵، با جملاتی کلی، زیبایی شعر او را ستوده‌اند. دکتر ذبیح‌الله صفا نیز در مورد ولی دشت بیاضی اینگونه داوری میکند «او یکی از شاعران توانای عهد خود و در سخنوری پیرو استادان پیشین است و از اینرو کلامش منتخب و فصیحست و بنا بر رسم شاعران هم عهد خود بعضی از ترکیبهای رایج اهل زمان را در غزل خود بکار برده. والحق خوب در کلام خود گنجانده است وی در قصیده و غزل هر دو را خوب میساخت^۶. بجز دیوان اشعار اثر دیگری از ولی دشت بیاضی باقی نمانده است.

صاحب تذکره خیرالبیان که ولی را در سال ۹۹۳ ه. ق. در سیستان دیده است. معتقدست که او برخی حکایات خسرو و شیرین را نیز منظوم کرده است. تعداد ابیات دیوان ولی در تذکره‌ها از دوهزار تا دوازده هزار بیت مختلف است. دیوان حاضر با احتساب ابیاتی که در تذکره‌ها نقل شده «۵۴۷۹» بیت است. پیش از پرداختن به سبک شعری ولی دشت بیاضی اشاره‌ای مختصر به تاثیر و توجه ولی بشاعران قبل از خود می‌اندازیم تا تاثیرپذیری او را با ذکر شواهدی فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

ولی و توجه او به شاعران قبل از خود

یکی از شاعرانی که بنظر میرسد همواره مورد توجه «ولی» بوده، خاقانی شروانیست بسیاری از اشعاری که ولی در مقام فخر و خودستایی سروده است، یادآور خودستائیهای

۱ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۶۱

۲ - تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۸۷۳

۳ - سلم السموات، ص ۹۰

۴ - تذکره خیرالبیان، ص ۲۲۷

۵ - مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۶۶۵

۶ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۸۲۹

خاقانیست. شاید به همین سبب باشد که گاه خود را به شاعر شروان مانند میکند خاصه آنجا که در مدح سلطان علی سلطان میگوید:

زمن غیر از ثنای چون تو ممدوحی چه کار آید بلی جز خدمت خلقان چه کار آید ز خاقانی^۱

همچنین چند قصیده در دیوان وی می‌یابیم که همانندی آشکاری با قصاید خاقانی دارد بعنوان مثال میتوان بقصیده‌ای از ولی بدین مطلع اشاره کرد:

شب چو عیسی خویش را بر چرخ مأوا دیده‌ام بلکه خود راسا کن عرش معلی دیده‌ام^۲
که یادآور این قصیده خاقانیست با مطلع:
صبحوارم کآفتابی در نهان آورده‌ام آفتابم کزدم عیسی نشان آورده‌ام^۳
هر دو قصیده در بحر رمل محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده است و با وجود اختلاف در ردیف و قافیه از حیث موسیقی کلام و ترکیبات و تعبیرات مطرح شده نظیر یکدیگر هستند و به احتمال قریب به یقین ولی با توجه به این قصیده خاقانی شعر خویش را سروده است.

گذشته از این قصیده دیگری با ردیف «آینه» در دیوان ولی آمده که از نظر وزن، ردیف و قافیه همانندی بسیاری با یکی از قصاید خاقانی دارد. مطلع قصیده خاقانی:

ما فتنه بر تو ایم و تو فتنه بر آینه ما را نگاه در تو، تو را اندر آینه^۴

مطلع قصیده «ولی»

گیرد چو عکس روی تو را در بر آینه دل در برم ز غصه شود خون هر آینه^۵

۱ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۲۲۳

۲ - همان، ص ۱۷۲

۳ - دیوان خاقانی، ج ۱، ص ۳۴۰

۴ - همان، ج ۱، ص ۵۷۳

۵ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۲۱۰

عنصری و انوری نیز دو تن از شاعرانی هستند که همواره بعنوان رمز مداحی و شاعر درباری مورد توجه «ولی» قرار گرفته‌اند او خود را به این دو شاعر و ممدوحش را به ممدوح ایشان مانند میکند و گاه خود را برتر از ایشان میبیند:

انوری و مدحت سنجرولی و خدمتت جای بلبل گلشنست و جای عیسی آسمان^۱
نکته سنج این حریمم گو بین هرکس ندید

بر در محمود غازی عنصری را مدح خوان^۲

عسجدی، سعدی و خاقانی- که از او یاد کردیم- از شاعرانی هستند که «ولی» در اشعار خویش از آنان نام برده و خود را از آنان برتر دانسته است.

یافت طبعم این قبول از دولت مدحت که شد طعنه زن بر عسجدی منشور خواه از انوری^۳
شاید ارفطفل مکتبم گردند ده چو سعدی و صد چو خاقانی^۴

یکی دیگر از شاعرانی که (ولی) در اشعار خویش از او یاد کرده و ابیاتی را از او آورده «عمادی» از شاعران او آخر قرن ششم است، که نظم او را دلپذیر خوانده است:

... از گفته عمادی این نظم دلگشا میکرد جلوه دوشم در حجره ضمیر
گردون تو میفرازی چون گویمت سحاب سلطان تو مینشانی چون گویمت وزیر^۵

«ولی» و شاعران معاصرش

آنگونه که از تذکرها دریافت میشود «ولی» با شعرای هم‌دوره خویش مانند ضمیری اصفهانی، محتشم کاشانی، حسین ثنایی، محمد قلی میلی، وحشی بافقی، شکیبی اصفهانی، محوی همدانی، ملک قمی، قاسمی خوافی، ملا خرگاهی و تذکره نویسان معروفی چون: تقی الدین محمد ذکری کاشانی مؤلف تذکره خلاصه الأشعار، شاه حسین بهاری سیستانی صاحب خیرالبیان، شیخ ابوالقاسم قاسمی انصاری کازرونی صاحب سُلّم

۱ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۱۹۰

۲ - همان، ص ۱۹۰

۳ - همان، ص ۲۱۸

۴ - همان، ص ۳۶۰

۵ - همان، ص ۱۵۵

السموات و تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی صاحب عرفات (العاشقین) مصاحبت و همنشینی داشته و صاحب چهار تذکره فوق در کتابهای خود مصاحبت با «ولی» را منعکس کرده‌اند، اینک بذکر نمونه‌هایی از اشعاری که ولی درباره معاصرانش سروده است می‌پردازیم:

درباره کمال‌الدین حسین بن محمد ضمیری اصفهانی:

گو خنگ نظم را مده از کف عنان لاف آنرا که لاف معرکه گیری نمیرسد
نیک آزموده‌ام همه کس را درین مصاف دعوی سرکشی و امیری نمیرسد
لاف قصیده گومزن و باغزل بساز الحق که بیش ازین به ضمیری نمیرسد
درباره خواجه حسین ثنایی مشهدی:

ای فکرترا شحنه نقصان زده راه دور از نفس‌اثر، چو طاعت زگناه
معنیت چو بخشش لئیمان ناقص والفاظ چو خلعت خسیسان کوتاه
چنین بنظر میرسد که «ولی» از اقران و شاعران معاصرش نظیر میلی و ثنایی از رتبه والاتری برخوردار بوده و میتوانسته ثنایی را بدین گونه، مورد انتقاد قرار دهد.^۱*

البته خواجه حسین ثنایی هم در هجو ولی اشعاری دارد، نمونه را:

بیچاره ولی قصیده گرموزون کرد درهربیتی غارت صد مضمون کرد
چون مهره حقه بازحرفی که شنید درگوش نهاد و از دهن بیرون کرد^۲
مطربی تذکره نویس اوایل قرن دهم در تذکره الشعرای خود به مشاعرات «ولی» با محتشم کاشانی و ملاخرگاهی حصاری اشاره کرده و در موضوع مناسبات شمع و پروانه رباعی‌هایی را آورده است.^۳

سبک شعر ولی دشت بیاضی

۱ - تذکره میخانه، صص ۲۰۰۲-۲۰۰۰

۲ - کاروان هند، صص ۲۶۲

۳ - تذکره الشعرا، صص ۲۹۷-۲۹۶

همانگونه که قبلاً بیان شد «ولی» و برخی از شاعران معاصر او، از جمله ضمیری اصفهانی و میرزا قلی میلی از شاعرانی هستند که در این دوره در قصیده از استادان پیشین پیروی میکردند بنابراین زبان آنها در قصیده عموماً ساده، استوار و خالی از باریک‌بینی و خیالبندی است.

- قصاید دیوان «ولی» بیشتر مقتضب است و برخلاف بسیاری از شعرا که در آغاز قصیده بوصف طبیعت بهار و خزان میپردازند کمتر به این مسئله پرداخته و اصولاً تغزل، تشبیت و نسیب کمتر در قصاید او بچشم میخورد و شاعر بیشتر به بیان فکر و موضوع مورد ستایش امامان و مدح امیران میپردازد. همچنین برخی قصاید دیوان او بسیار کوتاهش و تنها در پنج یا شش بیت سروده شده.

البته «ولی» در «ردیف» قصاید ابتکاراتی دارد. بدین معنی که او با استفاده از ردیفهای بدیع و نو تا حدی اقتدار و نبوغ خود را در قصیده‌سرایی برخ معاصران و شاعران هم‌عصرش میکشد، فی‌المثل قصیده‌هایی که با ردیف «آتش، خیمه، برف، گوهر، جبرئیل، گل و تربیت» سروده شده است، گویای این مطلبند:

- مرا ز نوگلی افتاده در جگر آتش که از فروغ رخس می‌دهد خبر آتش^۱
- از بس کشید صف سپه بیکران برف سیرنظر محال بود در زمان برف^۲

اما سبک ولی در غزل بدینگونه است که او غزلیات خویش را به سبک وقوع سروده است. و در واقع یکی از شاعران مهم مکتب وقوع است. این سبک در ربع اول قرن دهم هجری بوجود آمد و نیمه دوم همان قرن به اوج رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت.

این مکتب، حد واسط شعر دوره تیموری و سبک هندوست. اساس شعر در مکتب وقوع مخصوصاً در آغاز عبارت بود از زبان وقوع که خود مبتنی بود بر معاملات واقعی احوال معمول عشق و عاشقی و این طرز تازه عشق بی‌تعین و عاری از رنگ و تجربه‌ای را که در غزل بعضی متقدمان بود به عشق و عاشقی متداول در زندگی هر روزینه مردم جامعه نزدیک کرد. از اینها گذشته در آوردن الفاظ و تعبیرات مأخوذ از محاوره غالباً افراط شد و به صنعت ارسال‌المثل که در واقع طرز تعبیر خاص

۱ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۱۵۷

۲ - همان، ص ۱۵۸

حکمت تجربه‌ عامیانه محسوس است، در این شیوه توجه خاص شد. افراط در سوز و گداز و سعی در تقریر آلام واحوال شخصی هم از جمله مختصات این سبکست.^۱

بنابراین وقایع واقعی عاشق و معشوق این احساس را بذهن متبادر میکند که شاید معشوق و ماجراهای شرح داده شده حقیقی باشد زیرا در این مکتب، شعر بصورت یک حکایت واقعی (یا واقعی نما) از ماجراهای رفتاری بین عاشق و معشوق بیان میشود. و بطور کلی مشخصه حقیقت‌نمایی در اینگونه اشعار بسیار قویست.^۲

بنابراین توضیحات، میتوان گفت «عشق» در غزلیات «ولی» وقوعی و عشقی واقعیست که معنای عادی و ظاهری آن مورد توجه شاعر بوده است و سوز و گداز آن عارفانه نیست و در مقایسه با غزلهای شاعران دوره‌های گذشته مجازی مینماید. نمونه‌ای از اشعار واسوختی «ولی» عبارتست از:

از رشک دردلم هوس جستجو نماند	آن اضطراب کم شد و آن آرزو نماند
میلی که داشت سربه سجودش، زیاد رفت	ذوقی که داشت دل به تمنای او، نماند
دردا که در بهار وصال از هجوم رشک	گل‌های آرزوی مرا رنگ و بو نماند
پیمان یاربگسل اگر گویدت ولی	آن عهدهای تازه کجا شد بگو نماند ^۳

غزلهای ناتمام

نکته مهم در مورد غزلهای «ولی» اینست که بسیاری از غزلهای وی سه یا چهار بیتی است که طبق نظر علمای علم بلاغت «غزل ناتمام» نامیده میشود البته در بعضی نسخ دیوان ولی تک بیتهایی آمده است که معلوم نیست غزل، قصیده و یا قطعه است و ظاهراً بنظر میرسد شاعر فرصت کامل کردن آنها را نداشته!

صنایع بدیعی

۱ - سیری در شعر فارسی، ص ۱۳۹

۲ - سیر غزل در شعر فارسی، ص ۱۵۳

۳ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۲۷۳

استفاده از صنایع بدیعی بویژه صنایع معنوی، یکی از ویژگی‌های مهم شعر ولی و در واقع شعر دوره صفویه است. در این دوره شاعران از انواع فنون ادبی مانند تشبیه، مجاز، استعاره، حداکثر استفاده را نموده و در این کار مبالغه می‌کردند. و هرچه به پایان دوره صفویه نزدیکتر می‌شویم این مبالغه بیشتر می‌گردد. بطوری که هر نوع تشبیه و استعاره نامکرر، مجاز بوده است. بیشترین صنایعی که «ولی» در اشعار خویش بکار برده است عبارتند از تشبیه (انواع تشبیه) بویژه اضافه‌های تشبیهی و همچنین استعاره (انواع استعاره) بخصوص استعاره مکینه، مراعات نظیر، لف و نشر و دیگر صنایع بدیعی. هنگام مطالعه اشعار «ولی» گاه به تشبیه‌هایی برمیخوریم که نازیبا مینماید. ابیات زیر نمونه‌ای از این معنی تواند بود:

چنانکه در بغل غیر، نامه‌های وصال ^۱	- ترحمی که نمیگنجدم به دل غم هجر
تهی شود شکم نقطه چون دل دانا ^۲	- بوصف سیم و زر جودت ار قلم رانم
وز لاغری چون خردم نند جای گیر ^۳	- کاهل چو صبر و لنگ چو عذر گناهکار
چنان ضعیف که اسلام در دیار فرنگ ^۴	- ترحمی که دلی دارم از جفای رقیب

تشخیص یکی از صنایع مورد علاقه ولی:

بسا که خاک ز دوری زمانه بر سر کرد ^۵	بسا که سنگ ز خواری سپهر بردل زد
عجب گرزمین روز محشر بلرزد ^۶	بخاک ار نهاد صیت او پای تمکین
بار دیگر گشت از خواب عدم بیدار گل ^۷	باز سر برزد ز جیب غنچه در گلزار گل

۱ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۱۶۲

۲ - همان، ص ۱۱۲

۳ - همان، ص ۳۵۰

۴ - همان، ص ۱۶۱

۵ - همان، ص ۱۲۵

۶ - همان، ص ۱۲۸

۷ - همان، ص ۱۶۷

چون گذشتی از چمن دامن کشان شد منفعل از قدت سرو از دهانت غنچه وز رخسار گل^۱

تلمیح

از دیگر صنایع مورد توجه «ولی» است. او در اشعار خویش بویژه قصاید به داستان زندگی پیامبران از جمله حضرت آدم، ابراهیم، موسی، عیسی، خضر، یعقوب، یوسف ... اشاره کرده است و گاه درستایش ممدوح خویش با بیان واقعه‌ای از وقایع زندگی او از صنعت تلمیح سود برده و به این ترتیب واقعه تاریخی زمان خویش را بسیار خوب توصیف کرده است. مثلاً در یکی از قصاید خویش که در مدح شاه اسماعیل ثانی سروده، هنگامی که میخواهد به آزادی ممدوح از زندان اشاره کند بیاد زندانی بودن حضرت یوسف (ع) افتاده، ممدوح خویش را به آن حضرت مانند کرده و چنین آورده است:

طرب کنید که یوسف وداع زندان گفت طرب کنید که کان خیر یاد گوهر کرد^۲
از میان صنایع بدیع لفظی، «صنعت جناس» و «بازی با کلمات» در دیوان شاعر بوضوح دیده میشود از این قبیل است موارد زیر:

گیاه مهر تو بردم بخاک و نیست عجب که بعد مرگ ز خاکم برند مهر گیاه^۳
درد دلم دردی صد میکده نقل غمم نقل هزار انجمن

اما گاه توجه «ولی» بحدی به اینگونه صنایع لفظی معطوف شده است که شاعر تنها به تناسب لفظی واژه‌ها توجه کرده و همین امر موجب شده تا در برخی موارد معنا و مفهوم نادرستی ارائه شود. بعنوان مثال در بیت پانزدهم قصیده سوم که در مدح وستایش حضرت علی سروده شده، شاعر تنها به تناسب لفظی کلمات (قصر و قیصر)، (کسر و کسری)، (گردن و گردون) توجه کرده است درحالیکه شکستن کنگره‌های ایوان کسری از وقایعیست که مقارن با ولادت حضرت رسول (ص) روی داده است:

... قصر ز قیصر گرفت، کسر به کسری رساند گردن گردون بسود، لشکر سنجر شکست^۱ ...

۱ - همان، ص ۱۶۷

۲ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۱۲۴

۳ - همان، ص ۲۰۷

شک _____ ست^۱ ...

واژگان متداول عصر

ولی دشت بیاضی مانند بسیاری از شاعران زمان خود برخی از واژگان متداول عصر خویش را بکار برده است.

در اینجا بذکر چند نمونه بسنده میشود:

- مقیدم ز *دای* تو میتوان دانست وفای من زجفای تو میتوان دانست^۲
- گمان نبود ز *طور* توام که خواهی شد چو باد بیهده گرد و چو فکر هر جایی^۳
- تیغ قهر تو زهی شمع اجل را شعله نعل خنگ تو زهی چشم فلک را عینک^۴

تکرار قافیه

از مختصات دیگر شعر «ولی» تکرار قافیه است که طبعاً از ویژگیهای شعر دوره صفویست و نمونه‌های بسیاری از آن در (دیوانهای شعرای قرون) دوره یازدهم و دوازدهم - بویژه در غزل - معمول بوده است بعضی از شاعران این دوره مانند طالب آملی، صائب تبریزی و بیدل عظیم آبادی در این راه مبالغه کرده‌اند.^۵

در بسیاری از قصاید و غزلیات «ولی» نمونه‌هایی از تکرار قافیه دیده میشود بعنوان مثال:

صبا چو آن گره زلف را گشاد دهد	در آن غم که مبادا دلی به باد دهد
بکوی یارشدم خاک و بیم آن دارم	که غیر داند و خاک مرا به باد دهد
شنیدم از تو که یادت کنم و شادم اگر	غرور حسن، فراموشیت به یاد دهد
همین فریبم ازو بس که چون مرا بیند	به مدعی نفسی ترک اتحاد دهد
خوش آن که یاد ولی آیدت دمی که رقیب	به امتحان تغافل مرا به یاد دهد ^۱

۱ - همان، ص ۱۱۳

۲ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۲۴۴

۳ - همان، ص ۲۲۴

۴ - همان، ص ۱۶۰

۵ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۵۷۳

دهد^۱

یا غزل ۲۱۸ که چند بار واژه وفا در آن تکرار شده است. در دیوان اشعار «ولی» بویژه در قصاید او و گاه حتی در یک قصیده مصراع یا بیتی تکرار شده است که تکرار مضامین را در نظر خواننده محسوس میکند. در ذیل چند مورد بعنوان نمونه ذکر میشود:

لطف سلطان گوبین و قرب من هر کس بدید	بر در محمود غازی عنصری رامدح خوان
نکنه سنج این حریم گوبین هر کس ندید	بر در محمود غازی عنصری را مدح خوان ^۲
- چون و چرایی نرسد عقل را	عشق به ملکی که برد تاختن
غارت عشقت که گزندش مباد	بر سر ملکی که برد تاختن ^۳
- بر سدره جبرئیل کمند شرف نراند	تا بر بساط مهر توام مدح خوان ندید
در ملک اعتبار خرد رونقی نیافت	تا بر بساط مهر توام مدح خوان ندید ^۴
- حجاب مانع اظهار میشود ورنه	تردد دل امیدوار بسیارست ^۵
مگر وصال تو نزدیک شد که در ره عشق	تردد دل امیدوار بیشتراست ^۶

ردیف در اشعار «ولی»

ردیف در اشعار ولی نقش موسیقایی خود را بخوبی ایفا کرده است او در شعر خویش از ردیفهای متنوع فعلی و اسمی استفاده کرده است و قصایدی با ردیف: آتش، آینه، برف، گل، خیمه، سروده است و در بکار بردن برخی از آنها بسیار موفق بوده و مضامین زیبایی خلق کرده است، مانند قصیده‌ای که با ردیف «گل» سروده شده و در بیشتر ابیات به «گل» تشخص بخشیده و با آوردن این ردیف تصاویر زیبایی آفریده است. اما در برخی

۱ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۲۸۸

۲ - همان، ص ۱۹۰

۳ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۱۹۷

۴ - همان، ص ۱۳۳

۵ - همان، ص ۲۳۷

۶ - همان، ص ۲۳۸

موارد مانند قصیده‌ای که با ردیف خیمه آورده، کلمه ردیف در برخی ابیات زاید بنظر میرسد و باعث نامفهوم بودن برخی ابیات شده است.

نشانه‌های گویش محلی در شعر ولی دشت بیاضی

شعر «ولی» مانند بسیاری از شعرا که گاه زبان مادری و لهجه و گویش خود را در شعر می‌آورند، خالی نیست. در ابیات ذیل به برخی موارد گویش آن سامان (دشت بیاض) اشاره میشود.

که چه: یکی از واژه‌های محلی که در گویش مردم جنوب خراسان رایج است بمعنی (برای چه؟ چرا)

دیدن روی توو از شوق جان بردن که چه آه اگر من بودمی آندم بجای جبرئیل^۱
چه بلا: چه بسیار

بی صبر دلی دارم و در هم شده کاری یاران چه بلا عاجزم اما چه توان کرد^۲
از دل: از صمیم دل

دشمن جانی و من از دل تو را یارم هنوز ای به دل دشمن به جانت دوست میدارم هنوز^۳
سیر خوردن: به معنای سیر شدن و کنایه از ملول و خسته شدن است.

کردن جدایی از من و آن گه به اختیار بیچاره سیر خورده‌ای از زندگی مگر^۴
دم آب: جرعه آب، آن اندازه آب که در یک نفس نوشند.

بی درد دُرد باده نابی نخورده‌ام هرگز به خوشدلی دم آبی نخورده‌ام^۵
بد بردن: ناراحت و آزرده شدن.

گر میکشی، به صبر میان بسته‌ام دگر از شکوه بد مبر که زبان بسته‌ام دگر^۱

۱ - دیوان ولی دشت بیاضی، ص ۱۶۹

۲ - همان، ص ۲۶۵

۳ - همان، ص ۲۹۶

۴ - همان، ص ۱۴۶

۵ - همان، ص ۲۹۹

ته به ته : بطور کامل ، تمام

شب که از غصه جگر ته به تهم خون میشد گر ره شکوه نمی یافت جگ ، چون میشد^۲

خیر باد : در هنگام رخصت و اجازه خروج از محضر کسی گفته میشد.

خبر دهید که یوسف وداع زندان گفت طرب کنید که کان خیر باد گوهر کرد^۳

و نکته پایانی که درباره شهرت شعر ولی در خور یادآور است، اینست که برخی از اشعار ولی بعلاوه اشتها بصورت شعر طرحی و مضمون برای شاعران بعد درآمد، بگونه‌ای که حتی در حضور شاهان نیز خوانده میشد. فی‌المثل شاه عباس در حضور لطفی شیرازی شعری را از «ولی» طرح کرده و از او خواسته مانند آنرا بسراید. شعر طرحی، بیت زیر است: به تمنای تو ترک دو جهان کرد ولی مهربانی تو هم درخور آن میبایست^۴ برخی از مضمونهای مشترک اشعار ولی و شاعران هم‌عصرش را استاد گلچین معانی در کتاب مضامین مشترک در شعر پارسی جمع‌آوری کرده است. که برای اطلاع بیشتر به آن کتاب میتوان مراجعه کرد.

نتیجه

با توجه بمطالب گفته شده مهمترین مطلبی که درباره شعر «ولی» بنظر میرسد اینست که شعر او سوای مدایح مذهبی، از نظر افکار و معانی ضعیف و فقیرست و این صفت مشترک شعر بیشتر مدیحه‌سرایان بشمار میرود. روشنترین دلیل این موضوع آنست که غالباً شعر این گروه - در هر دوره‌ای که میزیسته‌اند - در چهار چوب مدح و ستایش و مقاصد شخصی گرفتارست و از این یکنواختی و رکود رها نشده. اساساً مدح موضوعی محدودست و به نسبت دادن خوبیها و فضایل به ممدوح و برائت ساحت او از صفات ناپسند و دعای وی و آرزوی ناکامی و قهر دشمنانش پایان میپذیرد. ناچار وقتی چند

۱ - همان، ص ۲۹۳

۲ - همان، ص ۲۷۲

۳ - همان، ص ۱۲۴

۴ - مضامین مشترک در شعر فارسی، ص ۱۰۲

قصیده مدحیه مطالعه می‌گردد، به خواندن بقیه آنها تمایلی ایجاد نمیشود بویژه که در دیوان اینگونه شعرا ممکنست چندین قصیده درمدح یک نفرآمده باشد.

بنابراین اگرچه «ولی» در شعر خویش از برخی اصطلاحات فلسفی مانند عقل کل، عقل اول، علم الیقین، فیض ازل و... استفاده کرده است اما عموماً آنها را در خدمت افکار بلند بکار نگرفته و شعر او در بیشتر موارد، از اندیشه‌های حکیمانه و نکات عرفانی چیزی دربر ندارد که خواننده را جذب کند. مهارت و استادی «ولی» در غزلیات هم نسبت بسایر قوالب شعری پررنگتر و روشنتر نیست. وزن برخی از ابیات نادرست مینماید، همچنین وقف و سکت که وجود آن در قصیده چندان مهم نیست برخی از غزلهای او را از روانی می‌اندازد. برخی از ابیات دیوان «ولی» نامفهومست. نیز در قصاید او گاه گسیختگیهایی از جنبه معنوی در بیتها وجود دارد که فهم مطلب را دشوار میکند و نکته پایانی اینکه در شعر ولی غث و سمین وجود دارد؛ بسیاری از ابیات سست و بد وزن در دیوان اشعار او مشاهده میشود با وجود این، اشعار زیبا به همراه تصاویر جدید و مضامین بدیع نیز کم نیستند و ترکیبات بدیعی مانند ستاره چشم، سیاره چشم، خورشید عکس، آینه کردار، برق بیرق، برق سرعت، غم فرسود، بی سبب رنج، آتشناک، برفناک، سنان مطر، بیگانه‌خو و دهها ترکیب زیبای دیگر زینت بخش دیوان شعر ولی دشت بیاضی نیز میباشند.

* پی نوشت

امیر تقی الدین کاشی در مورد خواجه حسین ثنایی میگوید: خواجه مشارالیه (ثنایی مشهدی) در قصیده و مثنوی از ایشان (میرزا قلی میلی و مولانا ولی دشت بیاضی) بغایت در پیش است بلکه مناسبت گنجایش ندارد آن دو فصاحت شعار در غزل دم پیشی میزنند. استاد گلچین معانی در پایان این بحث نظر خویش را اینگونه بیان میکند: در نظر من نظیر یک بیت میرزا قلی میلی را در دیوان ثنایی نمیتوان یافت تا چه رسد به ولی دشت بیاضی که از میلی نیز اشعر بوده است.^۱

فهرست منابع :

- ۱- ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، محمد رضا شفیعی کدکنی، ترجمه حجت الله اصیل، چ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۲- احسن التواریخ، حسن بیگ روملو، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
- ۳- بهارستان در تاریخ تراجم رجال قاینات و قهستان، محمد حسین آیتی، چ دوم، تهران: انتشارات فردوسی ۱۳۷۱.
- ۴- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۵، چ هفتم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳.
- ۵- تاریخ ادبیات ایران، هرمان اته، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ۶- تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، چ دوم، تهران: انتشارات سنائی، ۱۳۶۳.
- ۷- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج اول، چ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- ۸- تذکره خیرالبیان شاه حسین بن ملک غیاث سیستانی، تنظیم احمد گلچین معانی، بی جا: (فتوکپی از چاپ سنگی کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، بی تا).
- ۹- تذکره هفت اقلیم رازی، امین احمد، به تصحیح سید محمد رضا طاهری (حسرت) چ دوم، ج دوم، تهران: سروش، ۱۳۸۷.
- ۱۰- تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، تصحیح و تکمیل احمد گلچین معانی، چاپخانه سپهر، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۰.
- ۱۱- دیوان اشعارخاقانی، افضل الدین بدیل بن علی، میر جلال الدین کزازی، چ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۱۲- دیوان اشعار ولی دشت بیاضی، تصحیح مرتضی چرمگی عمرانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸.
- ۱۳- سلم السموات، انصاری کازرونی، شیخ ابوالقاسم بن ابی حامد نصر البیان، دکتر یحیی قریب، چ اول، تهران: علمی، ۱۳۴۰.
- ۱۴- سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات نوین، ۱۳۶۴.

- ۱۵- سیر غزل در شعر فارسی ، سیروس شمیسا ، چ اول ، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.
- ۱۶- فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او، غلامحسین یوسفی، چ چهارم، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
- ۱۷- کاروان هند، گلچین احمد معانی، ۲ جلد، ج اول، مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۴.
- ۱۸- مضامین مشترک در شعر فارسی، احمد گلچین معانی، چ اول ، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۹.